

بررسی عناصر داستانی در رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود

ابراهیم ابراهیم تبار^۱

حسین منصوریان^۲

نساء ابراهیم تبار^۳

چکیده

"همسایه‌ها" یک رمان سیاسی از احمد محمود است و تنها رمانی است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حال و هوای منطقه جنوب کشور را نشان داده است و رنگ محلی کاملاً در این اثر پیداست. با توجه به درون مایه، شخصیت‌های سیاسی و فضای داستان، بررسی سه عنصر داستان، سبب می‌شود تا خوانندگان اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را در عصر مؤلف بهتر درک نمایند؛ از آنجایی که خصوصیات فنی و اصول کامل داستان نویسی در حد انتظار در این رمان رعایت شده، ضرورت است تا در این پژوهش سه عنصر مهم داستان مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

کلید واژه‌ها:

احمد محمود، همسایه‌ها، رمان، عناصر داستان.

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل - ایران. (نویسنده مسؤول)

Ebrahimtabar-bora@yahoo.com

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر - ایران.

۳- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۰۷

تاریخ وصول: ۹۳/۱۰/۱۸

مقدمه

هنر ادبیات از جمله داستان، بیانگر ظهور رویدادها در حوزه تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی هر جامعه می‌باشد. احمد محمود از داستان نویسان رئالیسم ایران است که با نگاه دقیق و اندیشه وسیع، پیگیر حوادث و رویدادها از دهه‌های سی تا دوران جنگ تحمیلی، جامعه ایران را با قلم خود به بستر داستان کشاند. «احمد محمود (احمد اعطا) در دی ماه ۱۳۱۰ در اهواز به دنیا آمد. مجموعه‌ای از آثارش "مول"، "دریا هنوز آرام است"، "پسرک بومی و غریبه‌ها"، "همسایه‌ها"، "داستان یک شهر"، "مدار صفر درجه" و "درخت انجیر معابد" می‌باشد» (یا حقی، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

احمد محمود، نویسنده‌ای آرمان‌گرا با گرایش سیاسی و پیرو نوعی ایدئولوژی معطوف به سوسیالیسم است. رمان "همسایه‌ها" یک اثر کامل و برجسته محمود از نوع بومی‌گرایی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی است. در این اثر کلیه اصول داستان نویسی رعایت شده است. ساختار فنی و عناصر داستانی بسیار دقیق و کامل است. "همسایه‌ها" ماجرای گرفتاری و بدفرجامی‌های تعدادی از همسایگانی است که در یک خانه بزرگ همانند کاروان سرا زندگی می‌کنند؛ از آنجایی که این رمان به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دهه ۳۰ می‌پردازد و ماجرای "نفت"، از حوادث مهم سیاسی عصر بوده و کشمکش‌های تاجران نفتی اروپایی و امریکایی بر سر تصاحب آن شدت گرفت و حساسیت چهره‌های سیاسی و مبارزگران ملی در این عصر برای تقابل با بیگانه نشان داده می‌شود، حائز اهمیت است.

«داستان‌های محمود- همچون داستان‌های نویسندگان خوب معاصر ما- دوره‌های تحول داشته است. او در آغاز زیر تأثیر داستان‌های هدایت و به ویژه داستان‌های ناتورالیستی چوبک است. داستان‌هایی پر از ملال زیست و افکار شبه اگزیستالیستی و دلشوره‌های فردی» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۲۰).

محمود در گفت و گو با لیلی گلستان معتقد است که: «نثر رمان همسایه‌ها از دو عنصر تفکر و گزینه شکل گرفت. شاید در "همسایه‌ها" کارم بیشتر غریزی بوده است» (گلستان، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

انتخاب شخصیت‌ها و فضا در این رمان با توجه به درون مایه آن با دقت تمام و وسواس خاصی انتخاب شده است. پیش از بررسی عناصر داستانی لازم می‌نماید تا به طور مختصر رمان همسایه‌ها معرفی شود.

خلاصه داستان:

داستان درباره پسر نوجوان پانزده ساله‌ای به نام خالد است که با پدر و مادر و خواهر کوچکش در خانه همسایه‌داری و شلوغ زندگی می‌کند. محیط آن خانه پر از آدم‌های جور واجور، با افکار و عقاید مختلف است. همه افراد و مستاجرهای خانه در جهل و خرافات، فقر و بیماری، فساد اخلاقی و کینه ورزی و در کنار آن مهر و محبت‌های خاص دست به گریبان هستند که از نگاه تیزبین خالد به دور نیست. خالد همانند دوستان همسن و سال خود، در دام فساد محیط بلور خانم، زن امان آقای قهوه‌چی همسایه، می‌افتد. او چهار کلاس بیشتر درس نخوانده بود. پدرش آهنگری داشت که به خاطر درآمد کم، ناچار عازم کویت می‌شود، خالد هم دیگر نان آور خانواده و در قهوه خانه امان آقا مشغول به کار می‌شود. در حادثه‌ای ناعادلانه خالد پایش به کلانتری باز می‌شود که موجب آغاز تحوّل اصلی در زندگی خالد می‌شود. از دام فساد اخلاقی زن همسایه رهایی می‌یابد. او پیغامی از یک زندانی سیاسی به نام پندار را از کلانتری به شفق در کتابفروشی می‌رساند. این کار باعث آشنایی خالد با شفق و دیگر گروه‌های سیاسی می‌شود که سبب پختگی فکری، روحی، اعتقادی، اخلاقی و حتی عشقی او می‌شود. خالد در جریان سیاسی سال ۱۳۳۲ صنعت نفت و ملی شدن آن قرار می‌گیرد. مطالعات زیادی در این زمینه می‌کند. دوستانش کتاب‌های زیادی را به او می‌دهند تا از صحبت‌های روشنفکرانه‌ای که در جلسات انجام می‌گیرد، او سر در بیاورد. در متینگ، نصب اعلامیه‌ها و ... شرکت می‌کند. در یکی از تظاهرات موقع فرار پایش مصدوم می‌شود، پناه به خانه دختری سیه چشم می‌برد. در آنجا به او دل می‌بندد و متوجه عشق واقعی و پختگی‌اش می‌شود. کم کم شخصی به نام علی شیطان که مأمور دولت است، سر راه او قرار می‌گیرد تا به سازمان خالد و دوستانش نفوذ کند. خالد از طریق دوستانش می‌فهمد که علی شیطان آدم بسیار بد و حيله‌گر است. او حضور شیطان

را در همه جا احساس می‌کند. با اعلام تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، جشن و سرور شهر را در برمی‌گیرد. خالد به جای رفتن به قهوه‌خانه‌ی امان آقا، کاری در کارخانه‌ی ریسندگی دست و پا می‌کند. در یکی از جلسات حزبی که پندار مسئول آن بود، شرکت می‌کند و چندی بعد که جلسه‌ی مخفی در محاصره‌ی پلیس قرار می‌گیرد، او همراه دوستانش موفق به فرار می‌شود.

بانو دختر "خواجه توفیق" با کرمعلی پسر صنم در تهیه و تدارک عروسی‌شان در حیاط مشترک همسایگی هستند، که بین رحیم خرکچی و زن تازه عروسش (رضوان) بر سر مسایل فساد اخلاقی رضوان، دعوایی پیش می‌آید. رحیم از عملکرد نا به هنجار زنش بسیار عصبانی می‌شود و با چپق، ضربه‌ای بر گیجگاه رضوان می‌زند که باعث مرگ او و به زندان افتادنش می‌شود.

بیدار، آموزگاری است که از دوستان حزبی شفق و پندار است او به خالد مأموریت می‌دهد که چمدان پر از روزنامه، اعلامیه و کتاب را به بندر برساند. پلیس به او مظنون می‌شود و او را دستگیر می‌کند. خالد زیرکانه از دست مأموران شهربانی فرار می‌کند و به خانه‌اش می‌رود، اما عشق دیدن سیه چشم او را به کوچه می‌کشاند و خیلی زود دستگیر می‌شود. برای او در زندان هنگام بازجویی شکنجه‌های زیادی دادند تا از دوستان هم حزبش نامی را به میان بیاورد. خالد مقاومت و ایستادگی می‌کند و بر روی اعتقاد و ایمان خود راسخ بود و اسمی از رفیقانش نبرد. در طی محاکمه ابتدا او را به سه سال زندان محکوم کردند اما در دادگاه تجدید نظر به یک سال زندان محکوم شد. در زندان، خالد با افراد دیگر جامعه آشنا می‌شود. او روزهایش را با مطالعه و فکر کردن به عشق سیه چشم همچنین سوادآموزی به یکی از زندانیان سپری می‌کرد. در آنجا رحیم خرکچی به اعدام محکوم شد که خالد شاهد آخرین روزهای زندگی رحیم خرکچی هم بود. بعد از مدتی، پندار به زندان می‌افتد. آن دو تصمیم می‌گیرند برای اعتراض به وضعیت بد غذایی در داخل زندان، زندانیان را به اعتصاب غذا تشویق کنند. این اعتصاب غذا با تبعید پندار و کشته شدن یکی از زندانیان شکسته می‌شود. خالد به زندان انفرادی فرستاده می‌شود و سه ماه آخر را در زندان می‌گذراند و بعد از پایان دوران زندان، به خدمت سربازی فرستاده می‌شود. (با تلخیص از داستان همسایه‌ها اثر احمد محمود)

۱- شخصیت

شخصیت، تیپ و قهرمان بحثی است که امروزه در داستان‌های معاصر به آن زیاد پرداخته می‌شود. محمود، اغلب شخصیت‌های اصلی داستان را از اقشار سیاسی انتخاب می‌کند، اما شخصیت‌های فرعی و سیاهی لشکر، طبیعتاً از اقشار و طبقات مختلف جامعه انتخاب می‌شوند. تصویری که از قهرمان داستان او در داخل زندان و رفتار خشن و نامناسب با زندانیان و شکنجه و اعدام‌های بی‌رویه به دست می‌آید، با ترسیم زندگی راکد و بی‌حرکت مردم در بندر لنگه، دشواری‌هایی که مردم در دوران بعد از حوادث نفت تحمل می‌کنند، قابل توجه است؛ او در شخصیت‌پردازی موفق عمل کرده است. در این رمان شخصیت‌ها، به شخصیت‌های اصلی، فرعی و سیاهی لشکر تقسیم می‌شود:

۱-۱ شخصیت اصلی: درحقیقت مهم‌ترین نقش را در داستان برعهده می‌گیرد و در حوادث حضور فعال دارد. در رمان "همسایه‌ها"، «خالد» شخصیت اصلی داستان است و حضور او از ابتدا تا انتهای داستان، دارای درخشش خاصی است و صحنه‌های داستان را با حضورش پررنگ‌تر کرده، قهرمان داستان، خالد است که داستان حول محور زندگی و حوادث اطراف او می‌چرخد. زندگی خالد به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره نخست؛ با نگاه کنجکاوانه غرق در لذت‌های جسمی و روحی دوره خاص نوجوانی است که از هیاهو و فضای سیاسی جامعه به دور است: «تمام حواسم پیش بلورخانم است. بهش دروغ گفتم که درست و حسابی شکمش راندیدم، حتی خال سیاه کوچکی راکه زیرنافش بود هم دیدم» (محمود، ۱۳۵۳: ۳۳). دوره دوم زندگی خالد از دوران جوانی و قدم گذاشتن به بیرون خانه، شرکت در مسائل سیاسی کشور، آشنایی با دوستان احزاب سیاسی و پختگی فکری خالد حکایت می‌کند. لذت‌های جسمی دوره اول زندگی، جایش را به درد و شکنجه در زندان می‌دهد. «هر چه مادرم می‌پرسد، از فلاکت‌هایی که تو شهربانی کشیده‌ام چیزی بهش نمی‌گویم، می‌دانم اگر بگویم، جا به جا قالب تهی می‌کند» (همان: ۳۶۶).

۲-۱ شخصیت‌های فرعی: شخصیت‌های فرعی با وجود کم اهمیت بودن حضورشان باز ضروری است تا حضور شخصیت‌های اصلی بیشتر شناخته شود. به تعبیر دیگر، «با برخوردی بین شخصیت اصلی و فرعی ایجاد می‌شود، فضای داستان را واقعی و طبیعی تر نشان می‌دهد» (فتّاحی، ۱۳۸۶: ۱۶۴). در این رمان افرادی مانند: مادر و پدر خالد، بلور خانم، امان آقا، پندار، سیه چشم، علی شیطان، لیلا، ابراهیم، رحیم خرکچی، عمو بندر، محمد مکانیک، صنم، آفاق و ... شخصیت‌های فرعی محسوب می‌شوند که در کنار شخصیت اصلی شکل می‌گیرند. مادر خالد، نمونه‌ای از مادر مهربان و دلسوز که دارای عقاید و افکار مخصوص به خود است، او سختی و رنج‌های زیادی کشیده و فردی بلند طبع، در برابر گرسنگی و فقر در نبود شوهرش تن به هیچ حقارت و ناپاکی نمی‌دهد. از ابتدای ورود به رمان تا آخرین لحظه دیدار او، با خالد در زندان در رفتار و کردار و گفتار او هیچ تغییری مشاهده نمی‌شود. «صدای مادرم نرم می‌شود- من کار بدی نکردم مادر. گدایی نکردم. کارم که عیب نیست. تا وقتی پدرت از کویت پول بفرسته یه جوری میبایس زندگی رو بگذرونیم» (محمود، ۱۳۵۳: ۸۵).

۳-۱ شخصیت‌های پس زمینه، یا سیاهی لشکر: این نوع شخصیت، سبب گسترش رمان و بیان حرف‌های نگفته است و در رمان احمد محمود که فضای رمان از اجتماعی به سیاست کشیده می‌شود حضور این پس زمینه‌های شخصیتی لازم به نظر می‌رسد. در خانه دنگال و داخل زندان افرادی مانند: خواجه توفیق، هاجر، حسنی، غلام قاتل، منوچ سیاه، رضی جیب بر، محمد ریش و ... هستند، محمد ریش در داخل زندان از درگیری و اعتصاب غذایی بین زندانیان با مامورین زندان، فاصله می‌گیرد «محمد ریش نشسته است روی سکوی جلو ردیف مستراح‌ها، دارد ناخن‌هاش را می‌گیرد» (محمود، ۱۳۵۳: ۴۶۷).

شیوه شخصیت پردازی با یکی از ابتکاراتی که در امر داستان نویسی دیده شده، شیوه توصیف است. نویسندگان برای توصیف شخصیت‌های اصلی و فرعی و ... از این شیوه بهره می‌برند، معمولاً در شخصیت پردازی از دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم بهره می‌گیرند، در این رمان هر دو شیوه مورد استفاده قرار گرفته است.

شخصیت پردازی به روش مستقیم، وقتی است که راوی به توصیف وضع ظاهری افراد می‌پردازد و به شیوه مستقیم ویژگی‌های آن را بیان می‌کند، در این جا نویسنده از دیدگاه دانای کل محدود، حالت شخصیت‌ها را توصیف می‌کند؛ به عنوان نمونه شهری یکی از شخصیت‌هاست:

شهری: «همچنین هیولایی نیست. آدمی است با قامت متوسط و با گونه‌های استخوانی و دماغی کشیده و نگاهی عادی» (همان: ۳۱۲). طبیعی است توصیف نکات و دقایق ریزداستان از هنر نویسنده حکایت می‌کند.

محمود در رمان همسایه‌ها، بیشتر از شیوه غیرمستقیم به شخصیت پردازی افراد، از لحاظ پوشش و لباس پرداخته است. او در توصیف "محمد مکانیک" که یکی از شخصیت‌های فرعی داستان محسوب می‌شود، چنین توصیف می‌کند: «بعضی روزها که وقت کارش، عصر باشد شب دیر می‌آید. جلوتر که می‌آید می‌بینم رو سینه‌اش نوار سفید است» (همان: ۹۴).

عنکبوت، جز شخصیت سیاهی لشکر محسوب می‌شود وی معتادی است که نویسنده در رمان «همسایه‌ها» از طریق قیافه ظاهری آنگونه توصیف می‌کند تا خواننده متوجه هیبت زشت او شود. «دماغش آن قدر بزرگ است که آدم، اول دماغش را می‌بیند و بعد ملتفت می‌شود که دو طرف قوز برجسته دماغ، دو تا چشم هست و ملتفت می‌شود زیر نوک دماغ- که به اندازه یک سیب‌زمینی به قاعده است- یک دهان هم هست» (همان: ۱۰۶).

شخصیت پویا: طبیعتاً شخصیت پویا باید متغیر باشد به همین جهت دائماً در حال تغییر است، و این از خصیصه پویایی است تا تأثیر داستان بر روی مخاطب از یکسانی بیشتر گردد. در رمان «همسایه‌ها»، خالد، شخصیت پویا محسوب می‌شود. در ابتدای داستان، خالد غرق در لذت‌های جسمانی و غریزی و هوسرانی‌های دوره نوجوانی است، نوجوانی که خام است و از حوادث و درگیری‌ها، فقر و ... جامعه دور است، اما کم‌کم، با پیوستن به گروه حزبی و آشنایی با دوستان جدید؛ مثل بیدار، پندار و ... شخصیت درونی او متحول می‌شود، و به سمت پختگی و تکوین شخصیتی در دوره جوانی می‌رسد. درون مایه هم، به همراه تحول شخصیت از اجتماعی به سیاسی تغییر می‌یابد؛ او به عنوان یک مبارز در برابر فضای مستبدانه نظام داخلی و وضعیّت

چپاول گرانه استعمار قد علم کرده است: «دلم می‌خواست که بحث امشب ما، درباره سخنانی اخیر رئیس دولت باشد، دلم می‌خواست، حالی‌ام شود که چرا دولت پیشنهاد «هیأت استوکس را نمی‌پذیرد؟ می‌خواستم از حیل‌های استعمارگرانه انگلیس‌ها، هر چه بیشتر آگاه شوم» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۳۳).

شخصیت‌هایی اندک پویا: در رمان «همسایه‌ها» این نوع شخصیت هم به چشم می‌خورد، شخصیت‌هایی که بنا به مسایلی در شرایط محیطی قرار می‌گیرند که اندک تحوّل و دگرگونی درونی در افراد به وجود می‌آید؛ به عنوان مثال ناصر دوانی، نمونه‌ای از این شخصیت ما به شمار می‌رود؛

ناصر دوانی؛ وی کسی بود که مدتی برای دریافت کار به هر جا رفت حتی به کویت؛ زمانی که به خانه‌اش بر می‌گردد، خالد، شاهد تغییر در رفتار او می‌شود، برای خالد کارهایی که ناصر دوانی انجام می‌دهد، تازگی دارد. خالد و همه افراد در حیات همسایه‌ای؛ رسم شان این است که با لنگ و یا گوشه لباس خود، دست و صورت را خشک می‌کنند: «رو لبه حوض می‌نشیند و آستین‌ها را تا آرنج بالا می‌زند و دست و رو را می‌شوید. می‌رود تو اتاق و با حوله بر می‌گردد، دست و رو خشک می‌کند و حوله را می‌اندازد دور گردن» (همان: ۵۷).

در این رمان نیز علاوه بر شخصیت پویا، به شخصیت‌های ایستا نیز بر می‌خوریم که در داستان تأثیر کمتری داشتند. **شخصیت ایستا** «شخصیتی که تغییر نکند، یا اندکی تغییری بپذیرد به عبارت دیگر در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). به عنوان نمونه خواج توفیق، آفاق، مادر خالد، عنکبوت، رحیم خرکچی، ابراهیم و ... می‌باشند.

خواج توفیق؛ مرد تریاکی و بیکاره است که همیشه پای منقل در گوشه خانه نشسته، و هیچ مسئولیتی به عنوان شوهر، و پدر در خانواده برعهده نگرفته است. «بوی تریاک خواج توفیق حیات را پر کرده است؛ خواج توفیق سرش تو کار خودش است، خواج توفیق، وقتی که پای منقل نشسته است حوصله دارد که تا صبح علی الطلوع بیدار بماند و حرف بزند» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۱۸).

عنکبوت؛ مرد تریاکی است که در قهوه خانه امان آقا کار می‌کند. هر چند آن مکان سرچشمه تحولات اجتماعی، سیاسی و ... روز است ولی او، خودش را از اتّفاقات جامعه و حوادث سیاسی دور می‌کند. هیچ کنشی در ابتدا تا انتهای رمان از خود نشان نداد، او در دنیا به یک چیز فکر می‌کند و آن «اعتیاد» است که کلّ فکرش را تسخیر کرده است. «با عنکبوت، حسابی اخوت شدم، پنج سال است که تو قهوه خانه امان آقا کار می‌کند. شیره هم می‌خورد. وقتی نشئه باشد از خاطراتش می‌گوید» (همان: ۱۰۶).

در رمان «همسایه‌ها» نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که در آن از نماد در جهت شخصیت پردازی استفاده شده است. معمولاً در چنین مواردی، ذهن خواننده به راحتی متوجه کاربرد نماد می‌شود، به همین خاطر نویسنده نیز به فضا سازی و تکرار صحنه‌های نمادین نمی‌پردازد، به عنوان مثال «عموبندر» در رمان همسایه‌ها یک مرد مذهبی و شیعه معتقد است. محمود برای نشان دادن شخصیت عموبندر از عناصر صحنه به طور نمادین بهره می‌گیرد. (آتش سودا و حریری جهرمی، ۱۳۸۹: ۲۴). «در واقع وجود عکس یا شمایل حضرت علی (ع) می‌تواند به طور نمادین ابعاد اعتقادی عموبندر را به نمایش بگذارد» (همان: ۲۴).

البته "مش رحیم" و زن دومش "رضوان" نمونه‌های دیگر از شخصیت‌های نمادین هستند. در صحنه عروسی کرم و بانو، احمد محمود با کمک ابزار خانگی از جمله؛ دود و آتش و دیگ، به شخصیت پردازی این زن و شوهر پرداخته است. با بالا رفتن درگیری لفظی این زن با شوهر، آتش، شعله و ترتر می‌شود و غلغل آب داخل دیگ، بیشتر می‌شود و سرانجام از این جوش و خروش، آب از دیگ سرازیر می‌شود و دود برمی‌خیزد. تحمل خرکچی از فساد اخلاقی زنش در میان ساکنان آن خانه همسایه‌ای و غریبه‌ها در روز عروسی تمام می‌شود. «آب دیگ جوش آمده است. آرام آرام، حباب‌های آب از ته دیگ می‌آید بالا و در سطح آب می‌ترکد. حالا رگ‌های گردن مش رحیم کیبود شده است. رضوان تند تند دستش را تکان می‌دهد و حرف می‌زند. رحیم خرکچی دست رضوان را می‌گیرد و می‌کشد به طرف اتاق. سطح آب قل می‌زند. رضوان چادرش را می‌گیرد و رو زمین به دنبال خودش می‌کشد. حالا زبانه‌های آتش تمام دیگ را در بر گرفته‌اند. رضوان دو بامبی می‌کوبد رو سینه رحیم خرکچی. قل‌های درشت آب، قلوه کن، از جا

کنده می شوند و می ترکد و تال لب دیگ بالا می آید، چهره رحیم تا گردن قرمز شده است، لاله های گوشش سفیدی می زند. دست رحیم خرکچی می رود پر شال هنوز رضوان با مشت به سینه استخوانی مش رحیم می کوبد. زبانه های آتش از دهانه دیگ بالا زده است. مش رحیم چپق را از پرشال بیرون می کشد. حالا رضوان به سر و سینه خود می زند. رحیم خرکچی چپق را تکان می دهد. رضوان صورت خود را چنگ می اندازد آب دیگ بالا می آید و سر می رود. مش رحیم با سر چپق می کوبد به گیجگاه رضوان. رضوان نقش زمین می شود. آب دیگ شعله ها را خاموش می کند و رضوان، انگار که سالهاست مرده است» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۴۶).

۲- درون مایه

هر داستان یا مان، بر اساس درون مایه شکل می گیرد و در واقع، درون مایه ها تأثیر بسزایی در ایجاد داستان دارند. اصولاً هدف از ساختن داستان، بیان یک یا چند درون مایه مورد نظر نویسنده است. به تعبیر دیگر: «فکر اصلی، حاکم بر اثری است، خطّ یا رشته ای که موقعیت های داستان را به هم پیوند می دهد» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۴۲). در مان «همسایه ها» تم اصلی آن، عوامل اجتماعی، سیاسی و تاریخی هستند که در دل این عوامل می توان به مرد سالاری، فساد، بی بند و باری و... اشاره کرد.

۲-۱ مرد سالاری

حکیمی معتقد است که: «مردسالاری یا حاکم سالاری و هر سالاری گری، نوعی رابطه است که میان انسان ها برقرار می شود. این رابطه بر اساس ملاک قرار دادن خواسته های فردی و تحمیل یک اندیشه و نظر بر خواسته ها و با نظریات دیگران و عدم توجه به خواست جمعی و نظر گروهی است. معنا و مفهوم این نوع رابطه، همان رابطه تعالی طلبی و استکباری و طاغوتی است و محتوا و مفهوم آن با مردسالاری و شخص محوری و خودکامگی همسو و برابر است؛ زیرا در این نوع رابطه، ملاک ها و معیارهایی است که دقیقاً در روابط خود کامگان و طاغوتیان نیز وجود دارد» (حکیمی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). «از جمله زمینه ها و ملاک های سالاری گری، حسّ خود برتری و

عجب و خودبینی است. این ملاک در هر رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد. در سطح روابط خرد یا کلان اجتماعی و میان یک فرد با فرد دیگر یا با یک گروه» (همان: ۳۳). نمونه‌ای از مردسالاری را، می‌توان از زبان خالد در خانواده‌اش شنید. «هر وقت با پدر و مادرم رفته‌ام جایی، همیشه مادرم پشت سرمان راه رفته است. هیچ‌وقت نشد که حتی شانه به شانه‌مان هم راه برود:

- مادر چرا اینهمه عقب می‌مونی؟

- زن همیشه می‌باید پشت سر مرد راه بره؛ پسرم،

- ولی مادر، انگار من شنیدم که زنا می‌باید جلو باشن؛

مادرم تو چشم‌هام نگاه می‌کند؛

- نه مادر، ما با اونا خیلی فرق داریم» (محمود، ۱۳۵۲: ۹۸).

که نشان دهنده قدرت و سلطه مردها بر زن‌ها از گذشته تاکنون است، و این نمونه‌ای از فرهنگ کشور و بیان حال اجتماع آن روز ایران است.

۱-۴ فساد و بی‌بند و باری

در دوره نوجوانی خالد قهرمان رمان «همسایه‌ها» ما شاهد فساد اخلاقی از جانب خالد و دوستان هم سن و سالش، و زنان خانه همسایه‌ای هستیم که منشأ آن فقر اقتصادی و جهل و نادانی است "خالد" در اوج نوجوانی خود در دام فساد اخلاقی، که زنان همسایه‌ای از جمله بانو و بلورخانم پهن کردند، قرار می‌گیرد: «بانو، هر جا گیرم بیاورد از بلورخانم حرف می‌زند. به گمانم بو برده است. از وقتی که دیگر لخت نمی‌شوم و همراهش تو حوض نمی‌روم و بغلش نمی‌کنم، بد جوروی نگاهم می‌کند. حرف زدنش هم عوض شده است» (همان: ۵۵-۵۴).

۲-۳ ترس و وحشت

وجود استبداد، ستم و نبود آزادی بیان، فضای ایران قبل از سال ۳۲ را به بحران نزدیک کرده که در نتیجه به کودتا ختم می‌شود. تأثیر عصر استبداد زده در رمان، و اشعار این دوره از جمله "زمستان" اخوان ثالث آشکار است. به قول اخوان «در شعر زمستان محیط زندگی را در آن

سال‌های خفقان ترسیم کرده‌ام» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۸۷). در رمان «همسایه‌ها» گرما، تاریکی، سکوت، گرسنگی و تشنگی، شکنجه، ترس از دستگیری سیه چشم فضای زندان را برای خالد با ترس و دلهره شکل می‌دهد: «شلاق را دور دست می‌گرداند و حرف می‌زند. تو حرف زدنت چیزی هست که تن آدم یخ می‌کند

- نمی‌خوای بگی؟

- چی بگم؟

ایندفعه تو حرف زدنت آتش است

- میدونی که اون خوشگله رو بازداشت کردیم؟

گر می‌گیرم، ادامه می‌دهد

- همون دختره رو میگم که باهاش رفیقی

خون به صورتم می‌جهد. اگر سیه چشم را بازداشت کرده باشند؟ ... اگر همه حرف‌هایی را که تو باشگاه نفت بهش گفته‌ام، گفته باشد؟ ... یهو تو دلم خالی می‌شود. نامرد، بدجایی انگشت گذاشته است. یقین دارم که اگر کمی بیشتر رو این ضعف فشار بیاورد، زه خواهم زد. برای آزاد شدن سیه چشم، همه چیز را، از سیر تا پیاز خواهم گفت ...» (محمود، ۱۳۵۳: ۳۳۱).

۲-۴ جهل و خرافات

وجود جهل و خرافات از زمان گذشته یعنی؛ در دوره مغول در ایران رواج فراوان داشته و همین طور ادامه یافته است؛ در دوره مشروطیت هم بازار خرافه پرستی داغ بود، به ویژه سوجدویان بهره‌های فراوان از این امر می‌بردند. در رمان «همسایه‌ها» جهل و خرافات در بطن زندگی مردم تنیده است. به علت وضعیت بد اقتصادی، پدر خالد دگانش را بست و در خانه، چله نشینی کرد، ختم کتابی برگزار نموده تا اوضاع کسب و کارش بهتر شود.

«ختم پدر تمام شده است، اما کار و کاسبی همان است که بوده، صبح می‌رود دگان؛ خیلی بفروشد چار تا میخ طویله. خیلی کار بکند، دم دو تا تیشه را بکشد. پدرم هنوز معتقد است که با کتاب «اسرار قاسمی» خیلی کارها می‌توان کرد؛ اصلاً زیر بار حرف‌های محمد مکانیک نمی‌رود.

- همه دستورات این کتاب تجربه شده س. منتها اگه می بینی اثر نداره، علتش اینه که هیچ چیز ما شرعی نیس. نه لباسمون، نه خوراکمون و نه هیچی.

- بابا واقعاً گلی به جمالت ... کار و کاسبی رو رها کردی و چله نشسی که برات معجزه بشه؟ پدرم از کوره در می رود. صدش می لرزد،

- همینکه تو صورت تو نگاه کنم، چل روز که جای خود داره، عبادت چل ساله آدمم ضایع میشه» (همان: ۵۴-۵۳).

۲-۵ بیکاری و گرسنگی

رمان «همسایه‌ها» بیانگر اوضاع قبل از سال ۱۳۳۲ و وضعیت جامعه ایران، به خصوص جنوب کشور، که سرزمین نفت خیزی بوده اما مردم با فقر و گرسنگی و بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند، در آمد کم بود، اقتصاد ضعیف بود. ایران را عقب نگه داشتند، در حالی که استعداد پیشرفت را داشت. این رمان چون اوضاع سیاسی ایران را نشان می‌دهد، طبیعتاً جهل، خرافه، بیکاری و گرسنگی زمینه را برای ظلم آماده‌تر می‌کند.

«این روزها، از روبراه شدن کار و کاسبی اصلاً خبری نیست. تو هر قهوه خانه که نگاه کنی، دسته دسته بیکارها نشسته‌اند و غم کلاف می‌کنند. تصفیه خانه خوابیده است. بازار بیشتر کساد شده است و گشنگی دارد به خلیلیا زور می‌آورد» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۳۱).

۲ ۶ عشق

در رمان «همسایه‌ها» مراحل مختلف عشقی، از نوجوانی تا جوانی دیده می‌شود. خالد، قهرمان این رمان در دوره نوجوانی دو زاویه عشقی ایجاد می‌کند. ابتدا در حوض آب برای سرگرمی و بازی با بانو سپری می‌کند. «بانو، از وقتی که دیگر لخت نمی‌شوم و همراهش تو حوض نمی‌روم و بغلش نمی‌کنم، بد جوری نگاهم می‌کند ...» (همان: ۵۵-۵۴). سپس در انتهای نوجوانی و رسیدن به بلوغ جسمی، کنجکاوی و هیجان و هوس خود را در آغوش و بستر بلور خانم جستجو می‌کند. «نفس بلور خانم داغ است. گونه و گردنم را می‌سوزاند. تنش مثل گله

آتش شده است. آنقدر فشارم می‌دهد که استخوان هام درد می‌گیرد. دلم مثل دل گنجشک رمیده می‌زند» (همان: ۳۹).

خالد در دوره جوانی و سیر تکاملی جسمی و روحی و فکری، پختگی عشق را در وجود دختری به نام سیه چشم پیدا می‌کند، او در این مثلث عشقی که ایجاد کرد، عشق پاک و بی‌آلایش را در کنار سیه چشم لمس می‌کند. می‌توان نمونه‌ای از تفاوت دلبستگی و عشق واقعی خالد نسبت به سیه چشم و بلورخانم چنین بیان کرد. «دلم می‌خواهد با همین پای شل بلند شوم و بروم سراغ سیه چشم. اصلاً از ذهنم بیرون نمی‌رود. بهش که فکر می‌کنم دلم سنگین می‌شود. غم می‌گیرد. فکر کردن به سیه چشم با فکر کردن به بلورخانم زمین تا آسمان تفاوت دارد» (همان: ۲۰۲).

۲-۷ استعمار

ایران سرزمین نفت خیز است و از دیرباز مورد طمع بیگانگان بوده است و به خاطر همین نفت، بیگانگان چشم طمع به این سرزمین انداختند؛ نفت بهانه‌ای برای چپاول و غارت کشور گردیده است. این داستان فی‌الواقع بیانگر سرزمین نفت‌خیز جنوب کشور است که در دست استعمارگران چپاولگر بود و چپاول می‌شد.

«- مجلس از رئیس دولت پرسیده که چرا انگلستان نصف پول نفتو باید بابت مالیات کم کنن؟ رئیس دولت جواب داده، خب حقشونه، باید کم کنن ... حالا فرض کنین به جای خمس کم میکنن» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۶).

۳- فضا

فضای این داستان، مربوط به کودتای مرداد سال ۳۲ در جنوب ایران است. وجود بیگانگان و مأموران امنیتی، فضای کشور را رعب‌آور کرد و کسی اجازه نفس کشیدن نداشت. زندانی شدن کودتائیان و تعدادی از سیاسیون آن زمان این صحنه را بدتر نموده است. نویسنده در چنین

فضایی بوده و طعم زندان را چشیده و شکنجه و ترس را به خوبی لمس کرده به همین جهت به طور مستقیم و غیرمستقیم به فضای داستان کاملاً تسلط داشته است.

محمود با گویش بومی در فضا سازی رمان «همسایه‌ها» بیشتر از طبیعت و عناصر بی‌جان استفاده کرده است. فضای رمان «همسایه‌ها» را ترس و وحشت، دلهره، خفقان، استبداد، بی‌بندوباری و ... تشکیل می‌دهد. محمود از توصیف فصل‌ها، جوش و خروش رود کارون، درخت نخل، شرجی بودن هوا، گرمای طاقت‌فرسا، ماسه‌های نرم و مرطوب، ماهی‌های گوناگون و همچنین صحنه‌های نمادین و ... در فضا سازی رمان «همسایه‌ها» بهره جسته است.

«تا ماسه‌های خشک و داغ را پشت سر بگذاریم و به ماسه‌های مرطوب کنار کارون برسیم، کف پاهامان حسابی می‌سوزد. از بوی ماهی زنده خوشمان می‌آید. از رود کارون، هرم گرم و مرطوبی بلند می‌شود. کارون آرام است. بهار سیلابی می‌شود و خانه‌های ساحلی را تهدید می‌کند» (همان: ۲۴). بیانگر کلافگی، خشم و عصبانیت مردم در برابر جور و ستم و جامعه آشفته و نا آرام و طغیان رود کارون که حکایت از شورش مردم در برابر استعمارگران زورگو است. سکوت مطلق در جامعه و تاریکی در شهر بندری حاکم است. فضا سرد و کشنده است. جامعه و شهر به خواب رفتند. باید فضای شهر و جامعه را از این سیاهی و جور، بیدار و آگاه کرد. «بیدار است که حرف می‌زند.

- میخوام صد تا اعلامیه بهت بدم که بندازی تو خونه‌های خیابون حکومتی. از اوّل خیابون تا آخر آسفالت.

گلو و سق و دهانم خشک شده است. انگار نمی‌توانم حرف بزنم.

- ولی خالد، هیچکس نباید ملتفت بشه که چکار داری می‌کنی

سرتا سر خیابان پرنده پر نمی‌زند. جا به جا، چراغ‌های برق خاموش است. بیشتر جاهای خیابان تاریک است. باد سرد به مغز استخوان نیش می‌زند» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۹-۱۱۸).

محمود با کمک فصل تابستان و گرمی هوا از خستگی مردم و اوضاع آشفته و جو حاکم در جامعه حرف می‌زند. او، فضای خفقان و استبداد و چپاول استعمارگران و سکوت پنهانی و اعتراض مردم را چنین توصیف می‌کند: «زمین خشک خشک است. آفتاب، حسابی داغ است.

آسمان آبی یکدست است. شهر آنقدر ساکت است که آدم خوابش می گیرد. تو خیابان حکومتی، تمام دیوارها نوشته شده است. جلو ساختمان حکومتی از همه جا درشت تر و پررنگ تر نوشته شده است: «دست غارتگران را از ثروت مّلی کوتاه کنیم» چه وقت این شعار را نوشته‌اند که پاسبان ساختمان حکومتی ملتفت نشده است، خدا می داند» (همان: ۲۰۵).

محمود از غروب غم و اندوه، درد و شکنجه و تنهایی در زندان را به زیبایی با رفتن فصل پاییز فضا سازی کرد. فصل بهار با طلوع خورشید، حسّ آزادی و امید و دست یافتن به آرزوها و آرامش و یاد خاطرات خوش گذشته را در داخل زندان زنده می کند. «غروب است. هوا خوش است. سه روز به عید مانده است. آسمان آبی یکدست است. آفتاب دارد از لب دیوار بلند زندان می پرد. نشستهم رو سکوی جلو ردیف مستراح‌ها. ناصر ابدی کنارم است. چراغ‌های بند روشن است. ناصر دارد از آرزوهایش حرف می زند» (همان: ۴۲۸).

نتیجه‌گیری

احمد محمود با رمان "همسایه‌ها" به شهرت می‌رسد، رمان "همسایه‌ها" یک اثر کامل و جا افتاده عرضه شده است؛ کسی که در داستان‌های کوتاه اش "مول"، "دریا آرام است"، "پسرک بومی" و ... زمینه را برای ظهور رمان همسایه‌ها آماده کرده بود. یکی از ویژگی‌های نویسنده، تصویر زندگی سخت و پر رنج و تعصب مردم کشور به ویژه دیار خودش است. تصویر مردمی که برای امرار معاش و یک لقمه نان، به هرکاری حتی منافی عفت دست می‌زنند. شخصیت، درون مایه و فضای رمان "همسایه‌ها" در سطح عالی بیان کننده ایران بعد از کودتاست، حکایت مبارزی که سر از زندان سیاسی درمی‌آورد. تصویری که قهرمان داستان در زندان و رفتار خشن مأموران به همراه شکنجه و اعدام بی‌رویه می‌دهد، ترسیم زندگی سرد و خاموش مردم ایران در منطقه جنوب است. از این رو رمان محمود کاملاً رنگ بومی و محلی دارد؛ درون مایه این اثر بازتاب مسایل اجتماعی به ویژه سیاسی است؛ مشکلاتی که نسل جوانان آن روز دست و پنجه نرم می‌کردند از جمله، فساد، جهل، فقر، دزدی، ترس و دلهره، تنهایی، کشمکش‌ها و تضادهای درونی و اختلاف طبقاتی است که این رمان را در حیطه رمان سیاسی، اجتماعی و تاریخی قرار داده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- برکت، بهزاد، (۱۳۸۴)، *هویت و بازتاب آن در ادبیات معاصر ایران*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲- حکیمی، محمد، (۱۳۸۲)، *دفاع از حقوق زن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- ۳- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۸)، *نقد آثار احمد محمود*، تهران، معین.
- ۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، *راهنمای ادبیات معاصر*، تهران، میترا.
- ۵- فتاحی، حسین، (۱۳۸۶)، *داستان، گام به گام، آموزش داستان نویسی*، تهران، صریر.
- ۶- گلستان، لیلی، (۱۳۷۴)، *حکایت دل (گفتگو با احمد محمود)*، تهران، مهناز.
- ۷- محمود، احمد، (۱۳۵۳)، *همسایه‌ها*، تهران، سپهر.
- ۸- میرصادقی، جمال، (۱۳۶۷)، *عناصر داستان*، چ ۲، تهران، شفا.
- ۹- _____، (۱۳۸۶)، *ادبیات داستانی*، تهران، سخن.
- ۱۰- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۵)، *چون سبوی تشنه*، چ ۲، تهران، جام.
- ۱۱- آتش سودا، محمدعلی و حریری جهرمی، امید، (۱۳۸۹)، « *شخصیت پردازی در مان همسایه‌ها*»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۱، پاییز، ۱۳۸۹، صص ۲۸-۹.